

۱۴۸۶۵۱۶

به نام خدا

زیبای نیویورک

بِراهیم صبوری



انتشارات روشا

سرشناسه	پاترسون، جیمز، ۱۹۴۷ - م. Patterson, James
عنوان و نام پدیدآور	زیبای نیویورک / جیمز پاترسون، مارشال کاپ؛ ابراهیم صیوری
مشخصات نشر	تهران: روشا، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۳۷۵ ص.
شابک	978-600-5595-37-6
وضعیت فهرست نویسی	فیبا
یادداشت	NYPD Red 4, 2016. عنوان اصلی:
موضوع	داستان‌های آمریکایی -- قرن ۲۰ م.
موضوع	American fiction -- 20th century
شناسه افزوده	کارپ، مارشال
شناسه افزوده	Karp, Marshall
شناسه افزوده	صیوری، ابراهیم، ۱۳۶۹ - مترجم
رده بندی کنگره	۱۳۹۵ ز ۹ ۱۶ الف/ PS ۳۵۵۴
رده بندی دیویی	۸۱۳/۵۴
رده کتابشناسی ملی	۴۵۷۱۳۱۱



انتشارات روشا

- نام کتاب: زیبای نیویورک
- نویسنده: ابراهیم صیوری
- تیراژ: ۵۰۰ نسخه
- نوبت چاپ: اول
- سال چاپ: ۱۳۹۷
- طراح جلد: پرین حمزه‌لو
- چاپ: نشاط
- صفحه‌آرایی: نوین گرافیک
- قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان
- شابک: ۶-۳۷-۵۵۹۵-۶۰۰-۹۷۸
- مرکز پخش: بلوار مرزداران، خیابان ناهید، گلستان چهارم پلاک ۴۴
- تلفن: ۰۹۱۲۸۱۹۰۱۴۲

www.roshapub.com
haniehabolghasem@yahoo.com

فهرست

۵	پیرن گفتار.....
۵	فرش از مزخمل الود.....
۱۷	فصل اول.....
۱۷	روزهای بلند، شب‌های کوتاه.....
۱۰۸	فصل دوم.....
۱۰۸	بهترین مادر دنیا.....
۱۹۸	فصل سوم.....
۱۹۸	روزهای با ارزش.....
۱۹۸	روزهای بی ارزش.....
۳۵۸	فصل چهارم.....
۳۵۸	زندگی جدید.....

بخش او

لئوپلد با... عزم، اتاق را پیمود و به نزد برادرش مکسول که در سکوت و متفکرانه به و شب... اش زل زده بود، رفت.

لئو^۳ با حالتی گیج^۴ هست^۵ «لاوینیا^۶ اتوی راهه، می تونی بیست دقیقه دست از فکر کردن برداری؟»

- فکر نمی کردم. فقط داشتم... سنسرها^۷ بسیار دلیذیر لذت می بردم و حساب می کردم این خوشگذرانی^۸ تو چقدر مزینه روی دستمان گذاشته. لئو گفت: «دیگه می تونی دست از... به برداری چون حالا که می دونم لاوینیا داره میاد، ارزش هر سنتی^۹ که خرج کردیم رو داره. اون زن تنها کسی هست که واقعاً برای ما مهمه.»

- پس چرا پانزده هزار دلار برای بهترین سویت ریتز کارلتون^{۱۰} پرداخت کردیم؟ و این مفت خورها که مدام گوشت و خا...^{۱۱} خوردند و

Leopold Bassett

Maxwell

Leo

Lavinia

نوعی نوشیدنی^{۱۲}.

Ritz-Carlton

شامپاین سر می کشند، این جا چه کار می کنی؟

- مکس! من هیچ وقت از تو نمی پرسم جواهرات رو چطور طراحی می کنی، پس لطفاً تو هم نپرس چطور شوی تبلیغاتی راه می اندازم. اگه لاوینیا وارد اتاقی بشه که هیچ کسی توش نیست، یک راست میره بیرون. این آدم ها مثل سربازان فدایی، خوراک توپ هستن. گذاشتم رایگان بیاد.

- رایگان بیاد، اونم یک مقاله نویس شایعه پراکن اکبیری؟

- شایعه پراکن؟ بهتره بگی یک راهنمای سر شناس. مردم هر چیزی که این زن می نویسه و هر عکسی که چاپ می کنه رو قبول دارن. اون روی مردم نفوذ داره، یک مروج خوبه.

در نهایت با خود و لاوینیا بگبی وارد شد.

مکس گفت: «خب، خب، از کمان ابرو و پیشانی سفتش مشخصه کار بوتاکسش اصلاً خوب پیش نرفته. صورتش مثل کسی هست که کتک خورده.»

لئو گفت: «ازت متنفرم»

و با عجله عرض اتاق را پیمود تا به مهمان از راه رسیده و همراهان او خوش آمد بگوید. همراهان او یک کاس، یک دستیار و یک سگ سفید تربیت و سبک هایلند بودند. لاوینیا سگ را در آغوش گرفته بود و نوازش می کرد.

لاوینیا سگ را روی زمین گذاشت، به جای نشو و اید و مستقیم به سمت مکس رفت. در حالی که با مکس دست می داد گفت: «مکسول باست، جواهر ساز ستاره ها. خوشحالم که بالاخره می بینم. شما کاملاً منزوی هستی.»

مکس لبخند زد و گفت: «لئو کارفرمای سخت گیریه. منو توی کارگاهم زندانی می کنه تا برای آدم های سرشناس چیزهای قشنگ درست

کنم.»

- زندانی می‌کنه، واقعاً، آخرین باری که با لئو صحبت کردم تو در نامیبیا^۱ بودی و داشتی کرگدن سفید شکار می‌کردی.

مکس در حالی که دستانش را به صورت خواهشمندانه روی سینه‌اش می‌گذاشت گفت: «لطفاً این یکی رو دیگه چاپ نکن. PETA^۲ به اندازه کافی از من بیزار است.»

لاوینیا گفت: «لئو، بیا و یک لطفی بکن. یک ویسکی بوربن بهم بده.»
لئو گفت: «تو می‌تونی بهش یک کاسه آب بدم؟»
- خودم، تو، رحمت ننداز. هارلو عاشق مهمانی‌های کوکتل است. منتظر می‌مونه تا کسی براش یک تکه غذا بندازه، اون وقت یک راست قورتش میده.

لاوینیا رو به مکس برد و گفت: «خب بیا صحبت کنیم.»
مکس که چانه‌اش داشت نرم می‌شد، گفت: «این که ماه‌ها طول می‌کشه. اما من بالاخره بیست و نه بار قیروطی بی نظیر پیدا کردم.»
لاوینیا به میان حرف مکس آمد و گفت: «لطفاً بی خیال شو. مدیر تبلیغات^۳ون به من ایمیل داد و همه جزئیات رو گفت. عکاس من هم وقتی که النا تراورز^۴ داره از روی فرش قرمز رد میشه ازش عکس می‌گیره. این جا اومدم تا در مورد شایعات باهات صحبت کنم.»
مکس جواب داد: «همه‌اش حقیقت داره. لئو انحراف جنسی داره. بهش گفتم تو اینو می‌دونی.»

- شنیده‌ام داری نقشه می‌کشی با پرسو ماندو^۵ پیری.
- پرسو؟ صاحب اون فروشگاه‌های زنجیره‌ای رو میگی؟ اونا چطور

۱Namibia

بنیاد مردمی رعایت اصول اخلاقی در برابر جانوران^۲

۳Elena Travers

۴Precio Mundo

می‌تونن برندی مثل باست رو بفروشند؟ مگه می‌تونن دستبندهای صد هزار دلاری رو توی ویترین بذارن؟

- طفره نرو، از جواب دادن سؤال هم شانه خالی نکن. طبق منابع من، از تو خواسته‌اند براشون چیزهایی درست کنی که...

- خانم‌ها و آقایان. لطفاً به من گوش کنین...

سونیا چن مدیر تبلیغات لئو- بیرون از در اتاق خواب ایستاده بود. «امه داد: «من با زنان برجسته زیادی ملاقات کرده‌ام، اما هیچ کدامشان خوبی و مهربانی زن جوانی که امشب برای اولین اکران آخرین فیلمش- الیور آستین روی فرش قرمز می‌رود، نیست. افتخار دارم الان تراورز رو معرفی کنم.»

بازیگر معروف هورارد وارد شد. یک لباس سفید بلند و بی بند با مارک والتینو به تن داشت که بسیار زیبا با آخرین شاهکار مکس، ست شده بود. مهمان‌ها دست زدند و آسان عکس گرفتند و از آن طرف اتاق لئو باست با صدای رسا گفت: «بالاخره دختر رؤیاهایم رو پیدا کردم.»

جمعیت خندیدند و لئو در حالی که آغوشش را باز می‌کرد به سمت النا شتافت. عاشقانه گفت: «عزیزم مثل غرشته‌ها شدی.»

به محض این که پای لئو با سگ سفید دست هایلند تماس برقرار کرد، بدنش به جلو پرتاب شد. هارلو جیج کتبی لئو فریاد زد و چند دست به سمت او آمد تا از سقوطش جلوگیری کنند. اما هیچ چیز نتوانست مانع از برخورد او با میز پذیرایی و افتادنش روی قالی شود. سوپ ماهی خاردار روی لباسش ریخته بود.

یک پیش خدمت به او کمک کرد تا روی پاهایش بایستد و سونیا

۱Sonia Chen

۲Eleanor of Aquitaine- یکی از زنان ثروتمند و پرنفوذ اروپای غربی که با لویی هفتم

پادشاه فرانسه ازدواج نمود.

۳Valentino

بلافاصله چند دستمال برداشت تا ماهی و سس سالسا را از روی تاکسیدو^۱ او پاک نماید. لئو، سونیا را کنار زد و وسط صحنه ایستاد. رو به جمعیت کرد و گفت: «اولین قانون هنرپیشگی، هرگز با بچه‌ها و سگ‌ها کار نکنید.»

دوباره همه مهمان‌ها خندیدند.

او به لائونیا لبخند زد و پرسید: «هارلو کوچولو چگونه؟»

لائونیا در حالی که سگش را در آغوش گرفته بود و نوازش می‌کرد گفت: «ناراسته. اما رود خوب میشه. لئو، من خیلی متأسفم.»

لئو دستش را بالا آورد و به النا رو کرد و گفت: «عزیزم، فکر کنم مجبور بشی یک هفته رو برای همراهی پیدا کنی.»

لئو گفت: «آره. هر کس به این یک ذره سس اهمیت نمیده، بی خیال. بهمون خوش می‌گذره.»

مکس هم گفت: «محبوب‌ترین خانم، لئو، برو. آخه کی به تو نگاه می‌کنه؟»

لئو با خشونت به برادرش تاخت و گفت: «لئو باست وقتی بوی گند ماهی می‌ده روی فرش قرمز نمیره.»

لئو برگشت، به سمت اتاق رفت و در را محکم به هم کوفت.

مکس نگاهی مخفیانه به لائونیا بگبی انداخت و خود را اندیشید واکنش او به نمایش لئو چگونه است. اما آن قدر به سری بتول:وس بی حس کننده به صورت لائونیا تزریق شده بود که دیگر حرت از این نمایش غیرممکن بود.